



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر

تاریخ: ۲۷/ بهمن/ ۱۳۹۵

موضوع جزئی: مقدمه واجب - مباحث مقدماتی - واجب مطلق و مشروط -

مصادف با: ۱۷ جمادی الاول ۱۴۳۸

شک در رجوع قید به هیئت یا ماده - اشکال محقق خوبی

به شیخ و آخوند (قول سوم در مسئله)

جلسه: ۶۸

سال هشتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

در جلسه قبل بیان شد که محقق خراسانی دلیل دوم مرحوم شیخ انصاری را در مورد قید متصل صحیح نمی دانند. یعنی این ادعا که تقیید هیئت مستلزم تقیید ماده است، لذا در صورت رجوع قید به هیئت مرتکب دو خلاف اصل می شویم ولی اگر قید به ماده رجوع کند مرتکب یک خلاف اصل می شویم را در قید متصل رد نمودند، ولی ادعای ایشان را در قید منفصل قبول کردند. محقق خراسانی در مورد قید متصل می فرماید: اگر مولا خودش کاری کند که زمینه اطلاق را از بین ببرد، دیگر خلاف اصلی اتفاق نیفتاده زیرا در قید متصل وقتی مولا خودش قید می آورد، اگر قید رجوع به هیئت کند، می توانیم از بین رفتن اطلاق در ماده را منتسب به خود مولا کنیم و اگر خود مولا عملی را انجام دهد که نتیجه اش از بین رفتن اطلاق باشد، دیگر نمی توانیم بگوییم خلاف اصل اتفاق افتاده. لذا در شک در رجوع قید به ماده یا هیئت هیچ کدام بر دیگری ترجیح ندارد.

### اشکال محقق خوبی

محقق خوبی اشکالی به محقق خراسانی و البته به مرحوم شیخ انصاری و محقق نایینی نموده اند. ایشان بعد از ذکر یک مقدمه و بر اساس آن هم به مرحوم شیخ انصاری اشکال وارد نمودند و هم کلام محقق خراسانی را نا تمام دانسته اند و هم به بیان محقق نایینی اشکال گرفته اند. ابتدا مقدمه ای که ایشان بیان کرده را ذکر می کنیم تا هم اشکال ایشان به مرحوم شیخ انصاری و هم اشکال ایشان به اشکال محقق خراسانی معلوم شود. البته دیگر متعرض سخن محقق نایینی و جواب ایشان نمی شویم و انشاء الله خود شما مراجعه کنید.

### مقدمه

محقق خوبی می فرماید: به طور کلی اطلاق عبارت است از «رفض القيود عن شیء» برداشتن قید از یک چیزی که نه وجودا و نه عدما قیود با آن شیء ملاحظه نشوند. پس طبق این تفسیر معنای اطلاق هیئت یعنی این که مفاد هیئت نه مقید به وجود چیزی باشد و نه مقید به عدم چیزی. یعنی هنگامی که مولا در حال اعتبار وجوب می باشد، نه وجود چیزی لحاظ شود و نه عدم چیزی. در مقابل اطلاق هیئت، معنای تقیید هیئت این است که آن هیئت یا وجوب در واقع به نحو مطلق مقصود نیست، بلکه حصه ای خاص از آن وجوب مورد نظر است و آن هم حصه مقید به این قید است.

اطلاق ماده و تقید ماده نیز به همین معنا است یعنی معنای اطلاق ماده این است که آن چه که واجب است، ذات ماده است بدون این که قیدی از قیود در مرتبه‌ای که این واجب به عنوان موضوع قرار می‌گیرد دخالت داشته باشد. تقیید ماده نیز بر همین منوال عبارت است از این که مفاد ماده مقید این است که مولا حصه‌ای خاص از این ماده و واجب را موضوع حکمش قرار داده و آن حصه مقید به این قید است.

سپس ایشان می‌فرماید: با توجه به مطالب بیان شده معلوم می‌شود که نسبت بین تقیید ماده و تقیید هیئت عموم خصوص من وجه است. لذا ایشان می‌گویند: ممکن است چیزی قید هیئت باشد ولی قید ماده نباشد و بالعکس چیزی قید ماده باشد ولی قید هیئت نباشد و ثالثاً چیزی قید برای هردو باشد. به عبارت دیگر وقتی گفته می‌شود که نسبت بین تقیید هیئت و ماده عموم خصوص من وجه است معنایش این است که تارۀ قید مربوط به هیئت است دون الماده و آخری قید مربوط به ماده است دون الهیئه و ثالثاً قید مربوط به هر دو است یعنی در ماده اجتماع قید هم به هیئت مربوط می‌شود هم به ماده.

### مثال

**مثال نوع اول:** مثال برای چیزی که قید هیئت باشد دون الماده: این است که مولا بگوید: «اذا قمت فصل» اینجا «اذا قمت» قید هیئت است، یعنی قید وجوب است. در این مثال قید قیام به هیئت، یعنی وجوب بر می‌گردد. یعنی وجوب نماز مقید به قید قیام است و تا قیام محقق نشود نماز واجب نیست، ولی این ربطی به ماده ندارد، یعنی خود نماز مقید به قیام نیست بلکه نماز می‌تواند قائماً محقق شود، می‌تواند قاعداً محقق شود. حتی ایشان می‌گویند: مولا می‌تواند به صراحت بگوید: «اذا قمت فصل قاعداً» زمانی که ایستادی نماز بر تو واجب است. یعنی کانه وجوب از این زمان پیدا می‌شود. اما خود نماز (خود ماده) و خود واجب قید ندارد بلکه در این مثال حتی مقید به قید قعود شده است. این مطلب نشان دهنده این است که گاهی قید، قید هیئت است، دون الماده.

یا مانند استطاعت نسبت به حج، یعنی زمانی که مولا می‌گوید «لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً» اگر بگوییم استطاعت قید وجوب حج است نه واجب. یعنی قید هیئت است دون الماده، یعنی استطاعت قید حج نیست بلکه قید وجوب حج است که معنایش این است که با حصول استطاعت، حج بر این شخص واجب می‌شود، حال اگر بعد از استطاعت، عبد کاری کند که بالاخرت استطاعت را زائل کند و سپس بعد از زوال استطاعت حج را انجام دهد، این حج صحیح است و ذمه اش از حجة الاسلام بری می‌شود زیرا استطاعت قید هیئت و وجوب بوده که محقق شده است. قید خود واجب یا حج نبوده که بگوییم محقق نشده است. لذا عمل حج ولو در وقت اتیان به حج مستطیع نباشد، صحیح و مبری ذمه است.

اما اگر استطاعت را قید واجب و خود حج بدانیم نه قید وجوب، در این صورت اگر استطاعت عبد از بین برود، با فرض انجام مناسک حج بعد از از بین رفتن استطاعت او به واجب عمل نکرده و حشش صحیح نیست. زیرا حج مع الاستطاعة واجب بوده در حالی که عبد حج بدون استطاعت انجام داده، نه واجب مقید که مطلوب شارع بوده. مطلوب شارع حج مستطیع و واجب مقید بوده در حالی که عبد واجب را بدون قید اتیان کرده است. لذا حج او صحیح نیست. این ثمره رجوع قید به هیئت یا ماده است.

پس در بعضی از مواقع قید رجوع به هیئت می‌کند که ربطی به ماده ندارد.

**مثال نوع دوم:** مثال برای چیزی که قید ماده باشد دون الهیئه: مثل استقبال و رو به قبله بودن، طهارت بدن و لباس، این ها قیودی می‌باشند که به ماده مربوط هستند و ربطی به وجوب ندارند. نماز در هر صورت واجب است زیرا وجوب یا مفاد هیئت مقید به قید

طهارت نیست، اما واجب مقید است. یعنی نماز با طهارت مطلوب شارع است لذا اگر کسی نماز را بدون طهارت اتیان کند به آن حصه مطلوب شارع عمل نکرده است و کسی که نماز بدون طهارت لباس و بدن بخواند در حقیقت واجب را انجام نداده است، زیرا همانطور که بیان شد واجب، مطلق نماز نیست بلکه نماز مقید به طهارت مطلوب مولا است در حالی که عبد فرد دیگری از عبادت را تحویل شارع داده. پس گاهی از اوقات قید به ماده رجوع می کند دون الهیئه.

**مثال نوع سوم:** مثال برای جایی که هم قید ماده است و هم قید هیئت: مانند وقت خاص نسبت به نماز، مثل زوال شمس، طلوع فجر، غروب شمس که قیودی هستند کنار ماده و هیئت ذکر می شوند، این قیود هم به ماده رجوع می کنند هم به هیئت. از این جهت که قید برای صحت نماز هستند و تا زوال محقق نشود نماز ظهر خواندن باطل است قید ماده است یعنی اگر کسی قبل از زوال چهار رکعت نماز به نیت نماز ظهر بخواند باطل است. پس این وقت، شرط صحت نماز است لذا قید می شود برای واجب و ماده. در عین حال تا ظهر محقق نشود اساسا وجوب نماز محقق نمی شود لذا قید برای وجوب شمرده می شود. پس وقت، مثل زوال شمس و غروب شمس هم قید برای هیئت است هم قید برای ماده. هم قید برای وجوب است هم قید برای واجب.

لذا با توجه به مطالب بیان شده و کلیت تقیید نسبت به ماده و هیئت، نسبت بین تقیید ماده و تقیید هیئت عموم خصوص من وجه است. یعنی گاهی قید مربوط به هیئت است و گاهی ماده و در بعضی از اوقات قید به هر دو رجوع می کند.

#### **الف) قید متصل**

ایشان بر این اساس می فرمایند: اگر قید مردد بین رجوع به ماده یا هیئت باشد در این صورت چنانچه این قید متصل باشد، مانع از اصل انعقاد ظهور می شود، نه اینکه ظهور در تقیید پیدا کند، زیرا کلام طبق این فرض محفوف به ما یصلح للقرینه شده است و این قیدی که در کلام آمده صلاحیت در قرینیت برای ماده یا هیئت پیدا کرده و قابلیت تقیید هر دو را دارد. زیرا از طرفی مردد بین هر دو است و برای ما نیز معلوم نیست که به کدام یک از این دو بر می گردد، لذا مانع انعقاد ظهور می گردد. مثل کلامی که قیدی در آن ذکر می شود و جلوی ظهور کلام را در مطلق می گیرد یا مثل قیدی که معلوم نیست چه چیزی را مقید کرده که در این صورت بوسیله آن اجمالی در کلام بوجود می آید و معنا و لفظ اجمال پیدا می کند. ما نحن فیه نیز همینطور است.

محقق خوبی می فرمایند اگر قید مردد بین رجوع به ماده یا هیئت باشد در صورتی که قید، قید متصل باشد، به طور کلی جلوی اصل انعقاد ظهور کلام متکلم را می گیرد. زیرا از مصادیق احتفاف کلام به ما یصلح للقرینه است.

در ادامه محقق خوبی بر اساس مقدمه ای که بیان کردند می فرمایند: ما ادعای محقق نایینی و محقق خراسانی و مرحوم شیخ انصاری را رد می کنیم. دلیل تمام این بزرگان بر اساسی استوار شده که گویا محل نزاع در مقام مورد بحث تبیین نشده است.

اساس سخن مرحوم شیخ عبارت بود از این که تقیید ماده بر تقیید هیئت رجحان دارد، زیرا تقیید ماده مساوی با ارتکاب یک خلاف اصل و تقیید هیئت مساوی با ارتکاب دو خلاف اصل می باشد. زیرا تقید هیئت مستلزم تقیید ماده است و زمانی که ماهیئت را مقید کنیم خود به خود ماده نیز مقید می شود. اما اگر ماده را مقید کنیم لزوما هیئت مقید نمی شود. ایشان می فرمایند: اگر تفسیر درستی از تقیید ماده داشته باشیم چنین محذوری لازم نمی آید.

همانطور که در مقدمه اشاره شد لزوما این گونه نیست که تقیید هیئت مستلزم تقید ماده باشد، بلکه بعضی از قیود رجوع به هیئت می کنند، بدون این که ماده مقید شود. کانه مرحوم شیخ انصاری گمان کرده، منظور از تقید ماده یعنی امکان وقوع ماده علی صفت

المطلوبه نیست مگر بعد از آن که قید هیئت محقق شود در حالی که معنای تقیید ماده این نیست، تقیید ماده یعنی اینکه یک حصه خاص و مقید به آن قید، مطلوب مولا است.

لذا اگر اصل تقیید هیئت بدون تقیید ماده ممکن بود دیگر جایی برای سخن مرحوم شیخ نمی ماند. این مطلب ادامه دارد که انشاء الله در جلسه آینده بیان خواهد شد.

### پرهیز از گناه در خلوت

حضرت علی (ع) می فرمایند: اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ<sup>۱</sup>

از معصیت خدا در خلوت ها پرهیزید به درستی همان که شاهد است، حکم کننده می باشد.

این طور نیست که بگوییم حکم کننده و قاضی یک نفر است و شاهد هم شخص دیگری است. فعلا که شاهدی نیست آن حکم کننده نیز بدون شاهد نمی تواند حکم کند. انسان در کارهای خلافی که پنهان از چشم مردم و قانون بشری انجام می دهد ممکن است این طور فکر کند که مثلا یک خیابان یک طرفه را خلاف برود و پیش خود بگوید فعلا که پلیس نیست پس می توانم خلاف بروم. لذا چون حاکم نیست مشکلی به حسب ظاهر پیش نمی آید. در کثیری از تخلفاتی که انسان انجام می دهد به این علت است که شاهد و حاکم جدا هستند یا شاهدی نیست یا اگر شاهدی وجود دارد غیر از حاکم است، چه شرایطی پیش بیاید که شاهد نزد حاکم برود و شهادت بدهد و حاکم نیز حکم کند. اما در مورد خداوند این طور نیست، معصیت خدا فرق نمی کند چه در خلوت و چه در جلوت، «اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ» ما مومنین در علن نوعاً رعایت می کنیم، اما در خلوت کار مشکل است؛ فان الشاهد هو الحاكم پرهیزید که آن کسی که خودش می بینید، خودش هم حکم می کند. دیگر لازم نیست کسی را به عنوان شاهد بیاورد تا حکم کند یعنی همه چیز عیان و آشکار است و در هر خلوتی باید خدا را شاهد و ناظر بدانیم و منتظر عقوبت گناهان خود باشیم.

«الحمد لله رب العالمين»

<sup>۱</sup> بحار ج ۷۷ ص ۷۰ ح ۲۵